

A Comparative Study of American Energy Policies (2000-2021)

Majid Reza Momeni

Assistant Professor, Department of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Mohammadreza Haji Safar Tehrani

International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

Energy has become a critical issue and has also gained economic as well as strategic importance for different purposes from normal life style and daily usages to the high tech instruments and military forces and application. In this way, with the passage of time its significance has got momentum and brought about serious challenges and even conflicts among nations. Thus, states have tried to gain access to the energy sources in order to fulfill their needs and this has been the case not only for the importers but also for the exports. Both exporters and importers try through different policies to control and dominate the demand and supply process in international and regional markets. OPEC as an example, was established to play a greater role in the international energy system, and over period of time, the trans-OPEC states have tried to influence the functioning and status of the organization. USA has been one of the states that has tried to influenced the organization by adopting various policies and plans. This research aims to study the energy policies of the United States of America over period of 2000 till 2021 in order to have a deeper understanding of different policies and doctrines of three presidents regarding the energy and energy issues in the internal and external contexts. Therefore, This piece of research seeks to address this important question as to what are the differences and similarities of American energy policies during 2000-2021? the hypothesis is that the American governments in this period try to reduce the dependence on Middle Eastern oil, influence the energy market, marginalization of the OPEC organization, prioritizing the role of energy and influencing the Persian Gulf and their differences include Bush's emphasis on maintaining the status quo (within America) and the use of military power for (outside America) and not using new technology, Obama's emphasis on renewable energy and the use of green policy while using new technology and Trump's emphasis on putting forward the US First policy, using new technology and achieving energy independence by

Accepted: 08/02/2023

Received: 04/09/2022

eISSN: 2981-1996 ISSN: 2981-2275

–Corresponding Author: Momenimajidreza@gmail.com

How to Cite: Momeni, M. R., & Haji safar tehrani, M. (2024). A Comparative Study of American Energy Policies (2000-2021). *Research on Global Relations*, 1(2), 147-174. doi: 10.22054/jrgr.2024.69942.1036

confronting the traditional powers of the energy market while bringing up the New International Energy Order. This research uses the qualitative method focusing on the case study with comparative perspective to pinpoint the differences and similarities of the cases in order to reach a valid and precise analysis of the research topic. For this purpose, the primary and secondary data including documents, reports, statements, books, articles and valid internet sites are consulted and used. The theoretical frame work of the research is based on the realist school of thought to have a better explanation and analysis of the issue and status of energy in international arena and in America as well as its importance for the American national security too. In fact, through the assumptions of realism we can understand that why access to energy is equal to access to power and why it is so vital for USA to control and dominate the regional and international energy markets and sources all over the world. The research findings emphasize the fact that the American governments during different periods and presidencies have taken various policies and doctrines not only as a presidential campaign but also as a foreign policy directive to get access to different parts of the world where there are rich energy sources. For example, during the Bush presidency the dual policy of pressurizing the OPEC members for low prices and use of military forces and aggressive stances against some countries like Iraq were taken into consideration, while Obama tried to take the policy of green policy and introduce and invest on shale technology, Trump with the policies of America First and New International Energy Order tried to influence the internal and external energy markets and make USA a great exporter. As a matter of fact, it was during his presidency that USA started to challenge the traditional energy powers and exporters by imposing sanctions and new corridors for transportation of energy and creating a new geopolitical configuration in the field of energy, specially focusing the Western Hemisphere. Finally, the concluding remarks reveal the fact that the American governments have always endeavored to acquire and protect their energy sources while influencing the global energy market specially the Persian Gulf.

Keywords: America, OPEC, Persian Gulf, Energy security, Shale Technology.



مطالعه‌ی مقایسه‌ای سیاست‌های انرژی آمریکا (۲۰۰۰-۲۰۲۱)

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مجیدرضا مؤمنی * ID

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

محمدرضا حاجی صفر

تهرانی ID

چکیده

سازمان اوپک باهدف ابقای نقش بیشتر در نظام انرژی بین‌المللی تأسیس گردید و در گذر زمان بازیگران و دولت فرا اوپکی نیز در تلاش بوده‌اند تا بر عملکرد و جایگاه این سازمان نفوذ داشته باشند. ایالات متحده آمریکا با اتخاذ سیاست‌ها و طرح‌های گوناگون سعی داشته تا بر این سازمان نفوذ یابد. این پژوهش تلاشی است تا به این پرسش اساسی پردازد که وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌های انرژی آمریکا در بازه زمانی (۲۰۰۰-۲۰۲۱) چیست؟ فرضیه مطرح این است که وجوه اشتراک هر سه دوره مشتمل بر کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه، به حاشیه راندن سازمان اوپک، اولویت قرار دادن نقش انرژی نفوذ در منطقه خلیج فارس بوده و وجوه افتراق آن‌ها که عبارت‌اند از تأکید بوش بر حفظ وضع موجود (در داخل آمریکا) و با استفاده از قدرت نظامی (خارج از آمریکا) و عدم به کار بردن فناوری نوین، تأکید اوباما بر انرژی‌های تجدیدپذیر و به کارگیری سیاست سبز و فناوری نوین و تأکید ترامپ بر سیاست اول آمریکا، استفاده از فناوری نوین، تحقق استقلال انرژی که با طرح نظم نوین بین‌المللی انرژی و همچنین ایجاد حوزه نیم کره غربی انرژی به مقابله با قدرت‌های سنتی بازار انرژی می‌پردازد. در پایان، یافته‌های پژوهش مؤید این واقعیت است که دولت‌های آمریکا همواره به دنبال حفظ و تأمین منابع انرژی خود و نفوذ هر چه بیشتر در بازارهای جهانی انرژی به‌ویژه منطقه خلیج فارس بوده و هستند.

واژگان کلیدی: آمریکا، اوپک، خلیج فارس، امنیت انرژی، فناوری شیل.

مقدمه

در سال ۱۹۶۰ میلادی کشورهایی که درآمد اصلی آن‌ها نفت بود و جزء صادرکنندگان نفت بودند تصمیم گرفتند برای روابط نزدیک و چانه‌زنی در برابر کشورهای ثروتمند و جلوگیری از کاهش مجدد و مستمر قیمت‌های اعلان‌شده نفت خام یک سازمانی به نام سازمان اوپک را تأسیس کنند. با تأسیس این سازمان بحث نفت در جهان از اهمیت زیادی برخوردار شد؛ چراکه کشورهای صادرکننده از آن زمان به بعد توانستند بر تولید نظارت و سیاست‌هایی رو در عرصه صادرات و واردات اتخاذ کنند. یکی از متغیرهایی که بر روند سازمان اوپک تأثیرگذار عامل بیرونی است. یعنی کشورهایی که خارج از اوپک هستند و عضو غیر اوپک محسوب می‌شوند، یکی از این اعضا آمریکا است. از آنجاکه آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان است، بحث امنیت انرژی این کشور با منطقه خاورمیانه به‌خصوص در حوزه نفت پیوند خورده است و این کشور همیشه در مقاطع گوناگون به دنبال این بوده که بتواند برای تأمین انرژی خود بر بازار جهانی انرژی تسلط و در سازمان اوپک نفوذ نماید تا از این سازمان در جهت اهداف خود استفاده کند. در نتیجه در دوران مختلف ریاست جمهوری آمریکا، راهبردهای گوناگونی برای نفوذ در بازار انرژی و سازمان اوپک شکل گرفته است. در سال ۲۰۰۰ میلادی زمان ریاست جمهوری بوش نفت به مهم‌ترین دغدغه سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد. در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما، آمریکا از پدیده نفت و گاز شیل که قبلاً به خاطر هزینه‌های بالا و نبود فناوری از آن استفاده نمی‌کردند، رونمایی کرد که نتیجه آن در سال ۲۰۱۴ میلادی با افزایش شدید عرضه شیل باعث کاهش قیمت نفت شد. همین عامل باعث گردید که اوپک غافلگیر شود و موجب شد که کشور آمریکا از مصرف‌کننده کامل تبدیل به عرضه‌کننده و در کنار تولیدکنندگان سنتی قرار گیرد. ترامپ در دوره ریاست جمهوری خود نیز دو هدف را دنبال می‌کرد: از یک‌سو تمرکز او بر اوپک و تلاش برای نفوذ در این سازمان و از سوی دیگر به دنبال نظم نوین انرژی جهانی که نتیجه آن کنار زدن سازمان اوپک و خودکفایی کشورهای واردکننده نفت حوزه نیم‌کره غربی انرژی بود و در این دوران به‌واسطه اختلاف اعضا، سازمان نتوانست

رویکرد مناسبی رو در مقابله انقلاب شیل اتخاذ نماید. از این رو، پژوهش حاضر سعی دارد که به این پرسش اساسی بپردازد که وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌های انرژی آمریکا در بازده زمانی (۲۰۰۰-۲۰۲۱) چیست؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که وجوه اشتراک هر سه دوره مشتمل بر کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه، به حاشیه راندن سازمان اوپک، اولویت قرار دادن نقش انرژی، نفوذ در منطقه خلیج فارس بوده و وجوه افتراق آن‌ها که عبارت‌اند از تأکید بوش بر حفظ وضع موجود (در داخل آمریکا) و با استفاده از قدرت نظامی (خارج از آمریکا) و عدم به کار بردن فناوری نوین، تأکید اوباما بر انرژی‌های تجدید پذیر و به کارگیری سیاست سبز و فناوری نوین و تأکید ترامپ بر سیاست اول آمریکا، استفاده از فناوری نوین، تحقق استقلال انرژی که با طرح نظم نوین بین‌المللی انرژی و همچنین ایجاد حوزه نیم کره غربی انرژی به مقابله با قدرت‌های سنتی بازار انرژی می‌پردازد. این پژوهش با روش مقایسه‌ای سعی دارد وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌های انرژی دولت‌های ایالات متحده در بازه زمانی پژوهش را احصا نموده تا از این طریق تحلیل دقیقی از این موضوع به دست آید. به همین منظور، از منابع اولیه و ثانویه مشتمل بر اسناد، گزارش‌ها، کتب، مقالات و سایت‌های اینترنتی معتبر بهره می‌برد.

بنابراین، در بخش بعدی در ابتدا به نظریه رئالیسم پرداخته می‌شود تا از طریق کاربرست این نظریه و مفروضات آن در تحلیل داده‌ها بهره برده و فهم و درک عمیق‌تری از موضوع پژوهش حاصل گردد، در ادامه سیاست‌های انرژی در هریک از دوران روسای جمهور آمریکا بوش، اوباما و ترامپ به‌طور مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌های مزبور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری

واقع‌گرایی سیاسی یا رئالیسم، قدیمی‌ترین و پرکاربردترین نظریه روابط بین‌الملل است. واقع‌گرایی در شکل کلاسیک آن در اثر توسیدید «جنگ پلوپونزی» منعکس شده است. واقع‌گرایی به‌صورت رویکرد نظری برای تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل از اواخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰ وارد عرصه مطالعه روابط بین‌الملل شد. واقع‌گرایی دولت را بازیگر اصلی

صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند، سایر بازیگران مانند شرکت‌های چندملیتی و به‌طور کلی سازمان‌های غیر حکومتی چارچوب روابط بین‌الملل میان دولت‌ها عمل کنند. درحالی‌که دولت در سطح داخلی قادر به اعمال اقتدار است، در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها همزیستی به سر می‌برد. در چنین محیطی دولت‌ها برای تأمین امنیت، بازار با یکدیگر رقابت می‌پردازند. واقع‌گرایی ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی بر این اعتقادند که اصولاً از بین بردن گزینه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد حصول به کلیه هدف‌های ملی تلقی می‌شود، بنابراین تعقیب و کسب قدرت یک هدف منطقی و اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی به شمار می‌رود (قوام، ۱۳۸۸: ۷۹-۸۴). علی‌رغم وجود نحله‌های فکری مختلف، رئالیسم دارای مجموعه‌ای از اصول مشترک است، در این راستا، اصول کلی این نظریه و رویکرد رئالیسم به مقوله انرژی موردبررسی قرار می‌گیرد.

اصول مشترک بین رئالیست‌ها

- ۱- دولت-ملت (معمولاً به‌اختصار دولت) بازیگر اصلی در روابط بین‌الملل است. نهادهای دیگری مانند افراد و سازمان‌ها وجود دارند اما قدرت آن‌ها محدود است.
- ۲- دولت یک بازیگر واحد است.
- ۳- تصمیم‌گیرندگان بازیگران منطقی هستند به این معنا که تصمیم‌گیری منطقی منجر به پی‌گیری منافع ملی می‌شود.
- ۴- دولت‌ها در یک وضعیت آنارشیک به سر می‌برند (mcglinchey, walters, 2017: 33-36).

با عنایت به اصول مشترک می‌توانیم بگوییم که رئالیست‌ها به‌طور خلاصه منافع ملی و قدرت را در اولویت قرار می‌دهند. لذا واقع‌گرایان این مفاهیم را در رابطه با انرژی مطرح کرده و معتقد هستند که انرژی با امنیت ملی گره‌خورده و دولت‌ها به تأمین انرژی از طریق قدرت به‌خصوص قدرت نیروی نظامی اهتمام می‌ورزند. در ادامه به رویکرد رئالیسم در قبال مسئله انرژی پرداخته می‌شود.

رویکرد رئالیسم در قبال مسئله انرژی

واقع گرایان معتقد هستند که امنیت انرژی ریشه در این باور دارد که انرژی بخشی از امنیت ملی است و هیچ کس نمی تواند این دو را از هم جدا کند. انرژی ارتباط تنگاتنگی با قدرت دارد و بدون امنیت انرژی، امنیت ملی تأمین نمی شود، علی رغم اینکه رئالیست ها امنیت انرژی را بررسی نکرده اند اما بر نقش قدرت در دستیابی به امنیت تأکید می کنند. به عبارت دیگر می توان گفت که قدرت را عامل اصلی در درک سیاست بین المللی می دانند. در نتیجه، آن ها بر اهمیت قدرت (قدرت نظامی) برای دستیابی به امنیت انرژی در زمان درگیری یا جنگ تأکید می کنند که منابع انرژی کافی برای یک کشور برای بهره برداری قدرت نظامی آن حیاتی است؛ بنابراین دولت ها باید از تمام روش ها برای تأمین منابع انرژی استفاده کنند (Martin, 2016: 5-8). واقع گرایان، امنیت انرژی را به معنای کسب منابع انرژی تعریف می کنند به طوری که آن ها استدلال می کنند که منابع انرژی در جهان محدود و ناامن هستند، منابع کافی مستلزم داشتن منابع متنوع انرژی است؛ بنابراین فرضیات اصلی واقع گرایان در خصوص امنیت انرژی عبارتند از: ۱- منابع انرژی جهان محدود هستند و تنها در چند مکان وجود دارند و این منابع در حال کمیاب شدن و ناامنی بیشتر هستند. ۲- امنیت انرژی بخشی از امنیت ملی است بنابراین امنیت انرژی باید با تمام ابزارهای موجود محافظت شود که مهم ترین آن ها نیروی نظامی است که از طریق تقویت قدرت نظامی و ایجاد پایگاه های نظامی در مکان هایی که منابع انرژی در آن ها متمرکز است، برای اطمینان از تأمین مستمر انرژی ایجاد می گردد. ۳- به دلیل ماهیت آنارشیستی روابط بین الملل و به دلیل تعارض و رقابت برای منابع انرژی دولت باید همکاری مستقل یا از طریق دوجانبه به منافع شخصی دست یابد (Martin, Diana, 2016: 8-11). با عنایت به مباحثی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت می توان تأکید نمود که رویکرد رئالیسم کاربست مناسبی برای بررسی مقوله انرژی همچنین جایگاه انرژی در سیاست خارجی آمریکا را ارائه می دهد که در این پژوهش نیز از این رویکرد استفاده شد تا دقیق و عمیق تر سیاست های انرژی آمریکا مورد شناخت قرار بگیرد تا بتوان وجوه اشتراک و افتراق سیاست های انرژی روسای جمهور آمریکا را به دست آورد.

سیاست‌های انرژی روسای جمهور آمریکا

سیاست انرژی بوش

زمانی که بوش به ریاست جمهوری رسید، ایالات متحده و سایر مصرف‌کنندگان عمده نفت در ابتدا یک دوره کمبودهای عرضه نامنظم و افزایش قیمت‌ها را تجربه کردند که باعث تدوین استراتژی ایالات متحده بر پایه سیاست انرژی را الزامی می‌نمود (Sayed Mahdi, 2010: 20-25). به عنوان نمونه بسیاری از خانواده‌های آمریکایی با قبض‌های انرژی مواجه شدند که قیمت آن‌ها دو یا سه برابر سال گذشته بود یا میلیون‌ها آمریکایی با خاموشی‌های پیاپی یا ناگهانی مواجه شدند و همچنین برخی کارفرمایان کارگزاران را اخراج و تولیدشان را محدود کردند، تمام این مسائل موجب نگرانی شدید در مورد تأمین امنیت انرژی آمریکا در بلندمدت شد (The New York Times, 2001: 1).

این مشکلات به واسطه اعضای سازمان اوپک که در حال تولید بی‌وقفه عرضه بودند، درگیری‌های داخلی در یک کشور تولیدکننده نفت و همچنین به دلیل تقاضای انرژی بود. بنابراین تمام این اقدامات زمانی که بوش به ریاست جمهوری رسید اولویت خود را به بحث انرژی داد و از این زمان به بعد نقش انرژی در دولت‌های آمریکا پررنگ‌تر شد و بحث انرژی با بحث‌های نظامی و اقتصادی و اجتماعی دارای روابط متقابل هستند به طوری که تمام این بحث‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (Morse & Jaffe, 2001: 2) و از این دوره است که با نگاه همه‌جانبه سیاست‌های انرژی دولت‌های آمریکا موردبررسی قرار می‌گیرد. بنابراین برای درک بهتر سیاست‌های انرژی دولت بوش، سیاست‌های دولت او را ذیل دو مطلب، الف: حوزه داخلی و ب: حوزه خارجی موردبررسی قرار می‌دهیم.

الف: حوزه داخلی

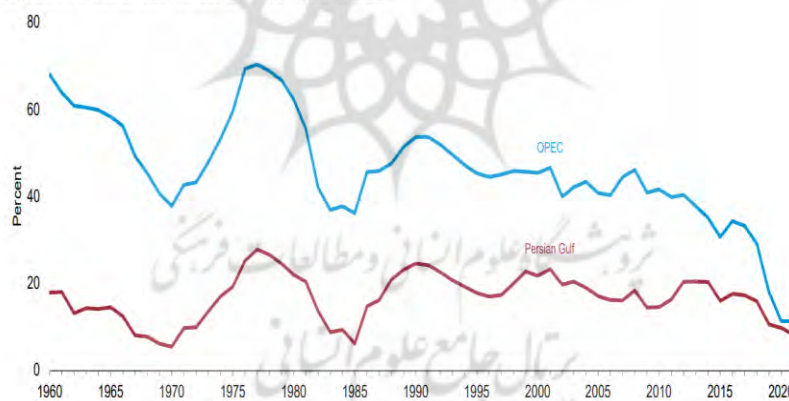
دولت بوش نسبت به هر دولت دیگری در تاریخ آمریکا روابط بیشتری با صنعت انرژی داشت. چون زمانی مدیر اجرایی نفتی در آرستوآن و هارکن انرژی بود، خانواده وی هم روابط قوی با صنعت نفت داشتند و همچنین معاونش دیک چنی سابقاً مدیرعامل هالبرتون

بود. این مسائل مؤید این است که انرژی بر تصمیمات سیاست خارجی دولت بوش تأثیرگذار و ایان راتلج استدلال می‌کرد که دولت بوش مهم‌ترین دولت نفتی ایالات متحده در تاریخ آمریکا است (Sayed Mahdi, 2010: 25-27). بوش اصول سیاست انرژی آمریکا را اعلام کرد که عبارت‌اند از: ۱- کاهش میان عرضه و تقاضای انرژی و برقراری توازن میان افزایش تولید انرژی داخلی ۲- گسترش و متنوع سازی منابع عرضه انرژی (هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر انواع مختلف انرژی) ۳- تقویت همکاری‌های فناورانه بین‌المللی و ارتقای همکاری بین‌المللی با ملل مصرف‌کننده و تولیدکننده ۴- استراتژی‌های اضطراری برای پاسخ به اختلالات عرضه انرژی (موسوی شفائی، ۱۳۸۶: ۵۰-۵۱). در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۱ بوش دستور داد که یک گروه ضربت متشکل از مدیران ارشد دولتی به نام گروه توسعه سیاست ملی انرژی تشکیل شود و ریاست آن را هم معاونش دیک چنی بر عهده داشت. این گروه قرار بود روش هماهنگی برای سیاست انرژی را ارائه دهند که هدف آن رسیدن به راه‌حل بلندمدت برای برطرف کردن بحران عرضه انرژی است. این گروه ضربت از اهمیت سیاسی بالایی برخوردار بود چراکه این فرصت را به دولت می‌داد که بتواند علایق متناقض ادارات مختلف دولت را بررسی کند (Klare, 2004: 1-2). هنگامی که این گروه بازبینی سیاست انرژی آمریکا را آغاز کرد متوجه شد که آمریکا با دو گزینه کاملاً متفاوت روبروست و باید یکی از آن‌ها را انتخاب کند. گزینه اول تداوم وضع موجود و مصرف فزاینده نفت که وابستگی پیش از پیش را در پی خواهد داشت و گزینه دوم تکیه بر منابع تجدیدپذیر و کاهش تدریجی مصرف نفت بود. پرواضح است که تصمیم‌گیری بین این دو گزینه تأثیراتی را بر جامعه، اقتصاد و امنیت ملی گذاشته و پیامدهایی را به همراه دارد. به کار بردن گزینه اول آمریکا را پیش از پیش به عرضه‌کنندگان خلیج فارس و سایر کشورهای تولیدکننده نفت وابسته می‌کرد و همچنین سیاست‌های امنیتی آمریکا تحت تأثیر این مورد قرار می‌گرفت. از آن‌سو به کار بردن گزینه دوم نیازمند سرمایه‌گذاری عظیمی در نسل جدید فناوری‌های انرژی و حمل‌ونقل است که موجب پیشرفت تمام صنایع خواهد شد و اثر این انتخاب در زندگی روزمره عموم مردم و اقتصاد کشور ظاهر خواهد شد و هیچ‌کس در

آمریکا مصون نمی ماند. بوش پس از بررسی گزارش گروه ضربت، گزارش را «سیاست ملی انرژی» خواند (Klare, 2004: 2).

در سال ۲۰۰۷ میلادی بوش در سخنرانی سالانه خود اعلام کرد که اتکای ایالات متحده به نفت خارجی منافع ملی این کشور را در قبال رژیم های دشمن و گروه های تروریستی که توانایی قطع صادرات نفت و بالا بردن بهای انرژی به منظور آسیب زدن به اقتصاد ایالات متحده را دارند، آسیب پذیر ساخته است. سخنرانی او مباحث عمده ای در محافل سیاست گذاری این کشور پیرامون ابعاد ژئوپلیتیک و امنیت ملی و وابستگی آمریکا به واردات نفت و ضرورت در پیش گرفتن سیاست هایی به منظور کاهش وابستگی به واردات نفت را مطرح می نمود و از آن زمان تحولی در مفهوم امنیت انرژی که به معنای استقلال انرژی تبدیل شده است شاهد بودیم، به طوری که از دهه ۱۹۷۰ میلادی تا به امروز این مفهوم به یکی از اهداف مهم تبلیغاتی نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا تبدیل شده است (زیباکلام و عرب عامری، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

Imports From OPEC and Persian Gulf as Share of Total Imports, 1960-2021



ب: حوزه خارجی

در آستانه قرن بیست و یکم شورای روابط خارجی و موسسه جیمز بیکر دانشگاه رایس به تعدادی از پژوهشگران برجسته مأموریت داد تا به عنوان یک گروه کاری مستقل، چالش های

فراروی آمریکا در زمینه انرژی را شناسایی نمایند. هدف این گروه توصیه‌ها و راه‌حل‌هایی برای کاهش آسیب‌پذیری آمریکا در قالب یک گزارش صریح و مستقل بود. عنوان این گزارش «چالش‌های انرژی آمریکا در قرن بیست و یکم بود» این گزارش توسط گروهی که سال‌ها روی مسائل انرژی آمریکا مطالعه کرده بودند، انتشار یافت و به یکی از مبانی و دیدگاه‌های دولت بوش در قبال انرژی و خلیج فارس تبدیل شد و بعدها یافته‌ها و توصیه‌های این گروه در سیاست ملی انرژی و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده تجلی پیدا کرد (واعظی، ۱۳۸۸: ۳-۱۰).

یافته‌های گروه پژوهشی مشترک شورای روابط خارجی و موسسه جیمز بیکر مؤید این واقعیت بود که برای مدت‌ها سیاست نفتی ایالات متحده بر حفظ دسترسی آزاد به نفت خلیج فارس و صادرات بی‌فقه نفت این منطقه به بازارهای جهانی استوار و محور این سیاست نفتی ایجاد و حفظ روابطی ویژه بین آمریکا و صادرکنندگان کلیدی نفت خلیج فارس و حضور نظامی در این منطقه بوده است که بتواند از این طریق قیمت نفت را در حدی نسبتاً ثابت حفظ کند.

زمانی بوش به ریاست جمهوری رسید از این پژوهش شورای روابط خارجی و موسسه جیمز بیکر در حوزه خلیج فارس استفاده کرد و این اقدام نشان‌دهنده اهمیت خاورمیانه و حوزه خلیج فارس برای دولت بوش بود؛ به‌طوری که برای درک اهمیت موضوع به نکته‌ای که آلن لارسون معاون اقتصادی وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده اشاره کنیم که می‌گوید: «ما ناچاریم با واقعیت دشواری در بازار جهانی نفت روبرو شویم. این واقعیت که دوسوم ذخایر اثبات‌شده نفتی جهان در خاورمیانه قرار دارد»، «پیوند دغدغه‌های امنیتی-دفاعی و اقتصادی-انرژی در استراتژی امنیت ملی ایالات متحده با منطقه خلیج فارس ابعاد متعدد و پیچیده‌ای پیدا می‌کند»، همچنین محافظه‌کاران آمریکایی معتقدند که کشورهای تولیدکننده نفت خلیج فارس نه تنها می‌توانند به‌طور مستقیم بر بازار جهانی نفت اثرگذار باشند؛ بلکه از این طریق با ایجاد نوسان و بی‌ثباتی در این بازار امنیت انرژی آمریکا را تهدید کنند، درآمدهای نفتی در دست برخی از کشورهای منطقه خلیج فارس می‌تواند ضد منافع ایالات متحده به کار رود و از این طریق امنیت ملی این کشور را به خطر اندازد. از بررسی

نکته آلن لارسون و دیدگاه محافظه کاران متوجه می‌شویم که دولت بوش قسمتی از سیاست‌های انرژی خود را در قبال خاورمیانه انجام داده است؛ به‌طوری‌که تجلی آن در پیوند چندوجهی تغییر سیاست سنتی ایالات متحده در خلیج فارس را پس از ۱۱ سپتامبر در دولت بوش مشاهده می‌کنیم (موسوی شفائی، ۱۳۸۶: ۵۰). پس از ۱۱ سپتامبر موسسه جیمز بیکر و شورای روابط خارجی گزارشی در خصوص راهبرد سیاست انرژی آمریکا به‌خصوص دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر ارائه دادند و طبق توصیه‌های این گزارش ایالات متحده باید سه خط‌مشی در مورد سیاست انرژی را در پیش گیرد: ۱- اتخاذ یک سلسله اقدامات ضربتی از طریق اعمال مدیریت بر ذخایر استراتژیک و توسل به راه‌حل‌های بازار آزاد که بیشتر حالت مسکن دارد ۲- توسل به یک سیاست مبتنی بر افزایش عرضه نفت (در داخل و خارج «خلیج فارس») جهت اطمینان از دسترسی به انرژی ارزان ۳- تدوین و اجرای یک سیاست جامع و متوازن امنیت انرژی مبتنی بر طراحی و اعمال اقدامات کوتاه‌مدت، هم‌زمان با ابتکارات بلندمدت بر اساس به‌کارگیری ابزارهای متنوع سازی عرضه انرژی برای نجات ایالات متحده از آسیب‌پذیری نسبت به اختلالات عرضه انرژی (واعظی، ۱۳۸۸: ۳-۱۰) بوش با توجه به گزارش این دو موسسه و همچنین گزارش دیک چنی سیاست‌های انرژی خود را پس از ۱۱ سپتامبر در حوزه خلیج فارس تغییر داد، به این معنا که سیاست نفتی ایالات متحده در خلیج فارس از حالت سنتی «نفت آزاد»^۱ به «نفت برای آزاد»^۲ تبدیل شد. به عبارت دیگر، سیاست حفظ دسترسی آزاد به نفت خلیج فارس و آزادی صادرات نفت خلیج فارس که بر این اساس جریان نفت این منطقه باید به‌طور مستمر و باثبات حفظ می‌شد و ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی دسترسی آزادانه به این منابع می‌داشتند که به سیاست تغییر رژیم‌های مخالف ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و استفاده از درآمدهای نفتی به‌ظاهر برای گسترش دموکراسی آمریکا در منطقه تبدیل شد (موسوی شفائی، ۱۳۸۶: ۵۱-۵۰). در مارس ۲۰۰۱ دکترین جنگ برای نفت با عنوان «دکترین انرژی بوش - چنی»

1. Free Oil

2. Freedom Oil

مبتهی بر تنوع در تأمین انرژی به معنای تأمین امنیت از سوی اسپنسر آبرهام وزیر انرژی آمریکا بیان شد و در ۱۱ سپتامبر اجرای آن مشاهده گردید (حیدرپور دعویسرا، ۱۳۸۵: ۲۹۸-۳۰۰). به طور خلاصه، دکترین بوش که در سند انرژی ایالات متحده آمریکا منتشر شده است؛ از یک طرف انعکاسی از وابستگی شدید آمریکا به نفت وارداتی و از طرف دیگر تحت تأثیر مسائلی چون یک جانبه گری و دفاع پیش دستانه قرار دارد، در نتیجه عده‌ای از لیبرال‌ها و واقع گرایان سیاست دولت بوش را نوعی «ویلسون گرایی قوی الجئه» یا «ویلسونیسیم در چکه» تلقی می‌کنند که هدف آن گسترش دموکراسی و ارزش‌های لیبرالی به سرتاسر جهان البته با توسل به قدرت نظامی است، از طرف دیگر برخی معتقدند با توجه به محورها در دکترین بوش، دکترین او در تداوم دکترین ریگان قرار دارد هرچند در نحوه اجرا از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار است. بر این اساس، اتکای جهان آزاد به تأمین انرژی از خلیج فارس و داشتن روابط قوی با بسیاری از کشورهای آسیای جنوب غربی، اساس دکترین بوش را شکل می‌دهد (طاهری، ترابی، ۱۳۸۹: ۱۸). در پایان، می‌توان تأکید نمود که آنچه در قبال سیاست انرژی بوش مورد توجه قرار گرفته، نوعی سیاست دوجبهی بوده است که از طرفی حفظ وضع موجود و از طرف دیگر استفاده از قدرت نظامی برای تأمین منابع انرژی خصوصاً حمله به عراق در بر گرفته است.

سیاست انرژی در دوره اوباما

مسئله انرژی و تأمین آن بزرگ‌ترین مشکل آمریکا است چرا که آمریکا وابسته به نفت خاورمیانه است و تمام روسای جمهور آمریکا به دنبال این هستند که بتوانند در این حوزه به استقلال انرژی دست یابند و همین وابستگی شدید نفت به خاورمیانه برای آمریکا مسائل و مشکلات جدی را به وجود آورده است. باروی کار آمدن باراک اوباما راهبرد نفتی او تأکید خاصی بر کنترل خاورمیانه، روابط نزدیک با کشورهای میانه‌رو، آزادی عبور نفت بود ولی تفاوت این راهبرد با راهبرد سایر روسای جمهور آمریکا تأکید عملی وی بر کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه است (ترابی، ۱۳۸۹: ۲). لذا در این بخش می‌خواهیم سیاست انرژی

دولت اوباما را ذیل بخش الف: دوران انتخابات ب: دوران ریاست جمهوری مورد بررسی قرار بدهیم.

الف: دوران انتخابات

زمانی که باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ میلادی نامزدی خود را در ریاست جمهوری آمریکا اعلام کرد یکی از مباحث مهم دوران انتخاباتی او بحث انرژی بود و در طول مبارزات انتخاباتی اش اوباما وابستگی آمریکا به نفت را به عنوان یکی از بزرگ ترین چالش هایی که این کشور تا حال با آن مواجه بوده است توصیف کرده و گفت که قیمت های بالای نفت، اقتصاد آمریکا را تهدید کرده است (Duffield, 2008: 3-5). همچنین علاوه بر سخنرانی می توانیم مناظره ای که بین او و رامنی در همین دوران انتخاباتی او انجام شده را در بحث انرژی مورد بررسی قرار دهیم؛ به طوری که اوباما نظر خود را در خصوص انرژی در چند بخش بیان می کند: بخش اول اقتصاد آزاد: اوباما معتقد است که سکوی انرژی او بر اقتصاد برنامه ریزی شده مبتنی است. بخش دوم مقرون به صرفه بودن انرژی: اوباما معتقد است که هزینه انرژی را باید بر جامعه تحمیل کرد. بخش سوم استقلال انرژی: اوباما از این ایده حمایت می کند و می گوید که آنچه ما نیاز داریم یک برنامه انرژی قابل اجرا است و یک دولت برای دستیابی آن به طوری که استقلال انرژی یعنی متکی به نفت خارجی نبودن؛ در نتیجه باید سوخت دیگری را جایگزین نفت کنیم و چنانچه بتوانیم یک کشور مستقل انرژی شویم در این صورت پول خود را برای انرژی به صورت محلی خرج خواهیم نمود و از اقتصاد خود حمایت خواهیم کرد (parker, 2013: 2-6).

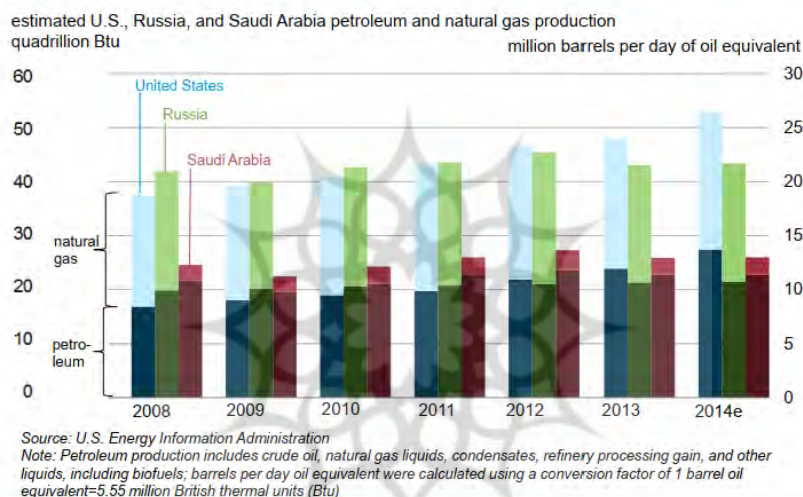
ب: دوران ریاست جمهوری

زمانی که اوباما به ریاست جمهوری رسید و وارد دفتر خود شد، خود را به عنوان یک منجی اکولوژیک معرفی کرد (Leon McQuaid, 2019:9). اوباما وعده انتخاباتی خود را که کاستن وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه و حرکت به سمت استقلال انرژی بود را جامعه عمل پوشاند به طوری که او یک فیزیکدانی را که برنده جایزه نوبل شده بود به نام استیو چان

را وزیر انرژی کرد که نشان‌دهنده تغییر در سیاست انرژی آمریکا و عملی کردن سیاست کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه بود. برای بهتر درک کردن تغییر سیاست انرژی آمریکا به سخنان خود استیوچان اشاره می‌کنیم، او در سخنرانی اخیر خود با گفتن اینکه اوپک در حوزه مسئولیت‌های شغلی وی قرار نمی‌گیرد و تأیید کرد که «از موضع دولت آمریکا در قبال تصمیم احتمالی اوپک در مورد کاهش دوباره تولید بی‌اطلاع است»، این سخنان موجب شگفتی را فراهم آورده بود؛ چراکه نشان‌دهنده این بود که سیاست انرژی دولت اوپاکا دوری گزیدن از اوپک است و می‌توان گفت که اوپاکا اقدام به سنت‌شکنی کرده است. جیم ریترباخ رئیس موسسه «ریترباخ اند آسوشیتدس» در گالنا در ایلی نویز می‌گوید: «ما پیش از چهل سال است که با اوپک کلنجار رفته‌ایم و در کنترل آن هیچ دستاوردی نداشته‌ایم». وی می‌افزاید چنان؛ وزیر انرژی جدید آمریکا نشان داده است که قصد ندارد بر نفت خاورمیانه تأکید کند و بدیهی است که ما به‌سوی مسیر سبزتری (استفاده بیشتر از انرژی‌های تجدید پذیر) در حرکت هستیم» (علیمردانی، ۱۳۸۸: ۱). اوپاکا با مشاهده مجموعه عواملی از جمله فرسوده‌شدن زیرساخت‌های انرژی، عدم سرمایه‌گذاری در بخش انرژی‌های جدید، سطح بالای وابستگی به واردات نفت به این نتیجه رسید که باید حول چهار محور: ۱- اکتشاف حفاری، تولید و توسعه ذخایر در حوزه نفت و گاز ۲- احیای صنعت انرژی هسته‌ای ۳- افزایش توان در بخش سوخت‌های پاک و تجدید پذیر ۴- کنترل تقاضا سیاست‌های خود را استوار نماید (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶). اوپاکا در ایالات متحده آمریکا آغازگر یک سیاست انرژی پایدار به نام «سبز» بود، که تحول صنعت انرژی را ترویج می‌داد، انرژی‌های جدید و تجدید پذیر را توسعه داد و کارایی استفاده از انرژی را بهبود بخشید تا موج جدیدی از توسعه فناوری انرژی را رهبری نماید. هدف از سیاست انرژی پایدار اوپاکا راه‌اندازی یک «انقلاب سبز» برای آغاز اصلاحات جهانی خوشه صنعت انرژی جهانی متمرکز در ایالات متحده و ایجاد یک صنعت انرژی جدید به‌عنوان پایه ساختار اقتصادی آمریکا و همچنین محور و نیروی محرکه رشد اقتصادی آمریکا بود تا اطمینان حاصل شود که به بالاترین حد اقتصاد جهانی بازمی‌گردد. در ژانویه ۲۰۱۲ میلادی رئیس‌جمهور اوپاکا در

سخنرانی سالانه خود اشاره کرد که ایالات متحده دارای گاز طبیعی (عمدتاً) گاز شیل است که به صدسال نیاز دارد، اواما از پدیده‌ای به نام انقلاب شیل در حوزه نفت و گاز رونمایی کرد و هدف نهایی اواما این بود که آمریکا بتواند با این پدیده وابستگی آمریکا را به نفت خاورمیانه و ونزوئلا به طور چشمگیری کاهش دهد (Qian,2020:3-6).

U.S. is the largest producer of petroleum and natural gas in the world



سیاست انرژی ترامپ

زمانی که سازمان اوپک تأسیس شد، شاهد عصر طلایی این سازمان در دهه ۱۹۷۰ میلادی بودیم، در این دهه حوادث مهمی از جمله بحران نفتی اعراب ۱۹۷۳ میلادی، شوک‌های نفتی شاه ۱۹۷۴-۱۹۷۸ میلادی، کودتای نفتی زکی یمانی ۱۹۷۹ میلادی اتفاق افتاد که نتیجه آن مطرح شدن موضوعی در آمریکا به نام «استقلال انرژی» بود. برای اولین بار بحث استقلال انرژی در زمان ریاست جمهوری نیکسون مطرح شد و این طور تصور می‌شد که بحران انرژی به خاطر تحریم نفتی اعراب بوده است و با پایان تحریم نفتی، آمریکا از امنیت انرژی برخوردار می‌شود. اما در حقیقت این طور نبود؛ بلکه پس از پایان تحریم نفتی اعراب نیز

وابستگی انرژی، تهدیدی برای آمریکا محسوب می‌شد و در سال‌های بعد روسای جمهور آمریکا دریافتند که رویدادها و عوامل زیادی وجود دارند که امنیت انرژی ایالات متحده را با خطر مواجه می‌سازند. در نتیجه، پس از نیکسون روسای جمهور آمریکا تا به امروز سعی داشتند با طراحی و اجرای سیاست‌های مختلف بتوانند بحث استقلال انرژی را تحقق بخشند، به عبارت دیگر، آنچه مورد توجه و علاقه سیاستمداران ایالات متحده به خصوص روسای جمهور این کشور اعلام شده این واقعیت است که کشور آمریکا دارای یک سیاست مستقل انرژی نیست به طوری که از رئیس جمهور جیمی کارتر گرفته تا جورج دبلیو بوش به عدم سیاست انرژی در این کشور اذعان شده است. کارتر در سال ۱۹۷۶ میلادی گفت: کشور ما اکنون هیچ برنامه یا سیاست جامعی ندارد» (Davies & Hubbard, 2019; Sanders, 2019). سال ۲۰۰۰ میلادی زمانی که بوش روی کار آمد بحث انرژی اهمیت زیادی پیدا کرد و او هم در صحبت‌هایش گفت: امروزه آمریکا هیچ سیاست انرژی ندارد» (Bush, 2000)؛ اما در بین روسای جمهور آمریکا دو تن بیشترین اقدام را در بحث استقلال انرژی انجام دادند، رئیس جمهور اوباما در بحث انقلاب شیل و معرفی این پدیده جدید در عرصه نفت و گاز و رئیس جمهور ترامپ بود که تا حد زیادی آمریکا را به سمت استقلال انرژی سوق داد (Davies&Hubbard&Sanders,2019:5).

از این رو، سیاست‌های انرژی ترامپ را در سه مقطع ۱- دوران انتخابات، ۲- دوران ریاست جمهوری، ۳- رویارویی با سازمان اوپک مورد بررسی قرار داده‌ایم.

الف: دوران انتخابات

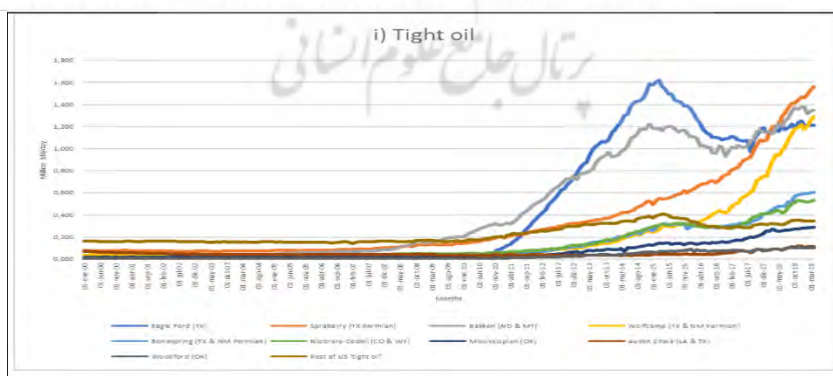
در اواخر دولت اوباما، ترامپ صحبت‌هایی را در انتقاد از سیاست‌های انرژی اوباما مطرح کرد. او در سپتامبر ۲۰۱۱ میلادی اعلام کرد: «اگر چینی‌ها یک‌دهم منابع طبیعی که ما به کار می‌گیریم را داشتند آن‌ها به لحاظ انرژی بیشتر مستقل می‌شدند، در عوض به خرید نفت از اوپک ادامه می‌دهیم» (TRUMP, 2011). این صحبت‌ها بعداً محور سیاست انرژی دولت ترامپ شد. در سال ۲۰۱۴ میلادی ترامپ گفت: «اگر آمریکا پتانسیل انرژی خود را باز کند ما یک بار دیگر قدرتمندترین کشور جهان خواهیم بود» (TRUMP, 2014). این صحبت‌ها باعث شد که سه ایده انرژی غیر به هم پیوسته به طور مداوم در سراسر رسانه‌های اجتماعی

پیش از انتخاب او به ریاست جمهوری مطرح شود. اول مکرراً پیشنهاد می‌کرد که مقررات دولتی بدون نیاز، صنعت انرژی را محدود می‌کند. دوم: منابع انرژی که ترامپ برای استفاده مدنظرش هست بسیار ساده و عبارت بودند از منابع انرژی ایجادشده، سوخت‌های فسیلی و انرژی هسته‌ای ولی انرژی‌های تجدید پذیر بسیار گران غیرقابل اعتماد و بد هستند. سوم: ترامپ همواره در مورد تغییرات آب و هوایی و نقش آن در سیاست انرژی ابراز تردید کرده بود (Scot & et. al, 2017:1). ترامپ در سال ۲۰۱۶ میلادی نامزدی خود را برای ریاست جمهوری اعلام کرد، در کمپین انتخاباتی او انرژی نقش مهمی داشت (Dolata, 2017:3). مهم‌ترین برنامه‌های ترامپ در شعارهای انتخاباتی‌اش عبارت‌اند از: مستقل ساختن بخش انرژی آمریکا، ایجاد میلیون‌ها شغل جدید، حمایت از آب‌وهوای پاک، حمایت از ذخایر و منابع طبیعی، انقلاب انرژی که سرمایه عظیمی را برای آمریکا به همراه خواهد آورد. مهم‌ترین سخنرانی انتخاباتی او در بحث انرژی در شورای نفت داکوتای شمالی بود؛ که در این سخنرانی سیاست‌های انرژی خود را مطرح کرد (Anderson & et. al, 2017:1). سیاست‌های انرژی ترامپ در دوره انتخابات تا به قدرت رسیدنش بر پنج ستون بنا شده بود. این پنج ستون عبارت‌اند از: ۱- ایده ترویج تولید و صادرات انرژی آمریکا بوده است یعنی رویکرد کلی او به «اول آمریکا» در امور اقتصادی و خارجی ۲- فرض اساسی این است که منابع انرژی آمریکا به صورت مهمی محدود نیستند به گونه‌ای که هم «استقلال» و هم «سلطه» انرژی امکان‌پذیر است ۳- برای رسیدن به این اهداف نیاز به هجمه از تعدیل‌های نظارتی نیز بود. ۴- سیاست ترویج سوخت‌های فسیلی و بی‌میلی هم‌زمان به انرژی‌های تجدید پذیر از سوی ترامپ ۵- یک نسخه قوی از بدبینی آشکار اقلیمی است مانند هر گونه مقرراتی که به دنبال حاکم شدن بر تغییرات اقلیمی طبق تعریف نامناسب است (Davies & Hubbard & Sanders, 2019:1-8).

ب: دوران ریاست جمهوری

زمانی که ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ میلادی به ریاست جمهوری رسید، در اولین اقدام خود سه دستور اجرایی صادر کرد. اولین دستور اجرایی او با عنوان «ترویج استقلال انرژی و رشد اقتصادی» در ۲۸ مارس ۲۰۱۷ میلادی به شماره ۱۳۷۸۳ منتشر شد که مجموعه‌ای از اقدامات را با محوریت خنثی کردن کار دولت اوباما تعیین کرد و همچنین دستور آب‌وهوای اوباما را لغو می‌کرد، دستور اجرایی دوم شماره ۱۳۷۷۶ در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۷ میلادی با عنوان «گسترش بازبینی و تصویب محیط‌زیست با پروژه‌های زیرساخت با اولویت بالا» بود. سومین دستور اجرایی شماره ۱۳۷۹۵ صادرشده در ۲۸ آوریل ۲۰۱۷ به عنوان «اجرای یک آمریکا - اولین استراتژی برون ساحلی» بود. در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۷ میلادی ترامپ در سخنرانی خود در رویداد انرژی آمریکا در واشنگتن دی سی اعلام کرد: «ما کاملاً مستقل از هرگونه نیاز به واردات انرژی از اوپک یا هر کشوری که دشمن منافع ما باشد می‌شویم». در همین سال ترامپ از خط لوله‌های «ترنس کاندا کیستون» و دسترسی به داکوتای حمایت و دستور اجرای این پروژه‌ها را صادر کرد (Davies & Hubbard & Sanders, 2019:11). در همین سال ترامپ توانست آمریکا را به یک صادرکننده خالص گاز طبیعی تبدیل کند (B. K. Llass, 2021.p20). ترامپ با توجه به سیاست‌هایی در حوزه انرژی اتخاذ کرد وارد یک نوع رویارویی با سازمان اوپک شد بنابراین در بخش بعدی به این مسئله پرداخته می‌شود.

Production of shale oil and gas plays in the U.S. (2000-2019)



ج: رویارویی با سازمان اوپک

با توجه به مباحثی که بیان شد می‌توان گفت که ترامپ با مطرح کردن مفهوم چارچوب نظم نوین بین‌المللی انرژی و ذیل آن حوزه نیم کره غربی انرژی به دنبال این بود که بتواند استقلال انرژی آمریکا و همچنین به حاشیه راندن اوپک را تحقق بخشد. لذا در بخش بعدی مفهوم نظم نوین بین‌المللی انرژی و ذیل آن حوزه نیم کره غربی انرژی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم نظم نوین بین‌المللی انرژی

انقلاب شیل در توسعه گاز طبیعی و نفت، ایالات متحده را به تولیدکننده مهم انرژی در جهان و همچنین یک صادرکننده خالص تبدیل کرد. با انتخاب شدن ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور او به یک تغییردهنده بازی نام گرفت. دولت ترامپ مهیا می‌شود تا آمریکا را از یک واردکننده خالص به یک ابرقدرت انرژی جهانی تبدیل کند. با این هدف آمریکا صادرات گاز مایع طبیعی (LNG) را به بازارهای آسیایی افزایش داد و کشورهای اروپایی را مجبور به خرید گاز طبیعی از تولیدکنندگان آمریکایی به عنوان روش شناخته شده به منظور کاهش وابستگی اروپا به عرضه گاز روسیه سوق داد. هم‌زمان خروج آمریکا از مجموعه‌ای از تعهدات اقلیمی بین‌المللی الزام آور به طور ویژه توافق اقلیمی آب و هوایی پاریس در برخورد با صادرکنندگان نفت غیردوستانه مانند ونزوئلا و ایران، آمریکا تحریم نمود و از دیپلماسی قهری استفاده کرد. علاوه بر این آمریکا به دنبال این بود که بتواند نقشه انرژی جهانی را بازسازی کند و به این معنی که افزایش تولید انرژی در آمریکا و تولیدکنندگان جدید می‌تواند تقاضای جهانی را در حوزه نفت پاسخ دهد. دولت ترامپ برای اجرای این چشم‌انداز جدید انرژی اقداماتی را از جمله برداشتن محدودیت‌های زیست‌محیطی و محدودیت‌های دیگر در بخش انرژی داخلی، اعطای مجوز ساخت خط لوله (داکوتا، کیستون XL) و ترویج صادرات انرژی آمریکا در بازارهای خارجی اشاره کنیم (Guliyev, 2020: 1-5). نتیجه این اقدامات افزایش عرضه و تنوع منابع انرژی بود که منجر به عرضه پیش از اندازه سوخت‌های فسیلی در بازارهای بین‌المللی انرژی شد. به طوری که در نوامبر ۲۰۱۸ میلادی ترامپ افتخار کرد که کاهش قیمت نفت به دلیل سیاست آمریکا برای

شکستن انحصار تعیین قیمت اوپک بوده که نتیجه آن تدوین دکترین انرژی جدید به عنوان اولین سیاست انرژی آمریکا (Guliyev, 2020: 5-10).

۲. حوزه نیم کره غربی انرژی

ترامپ در کنار نظم نوین انرژی به دنبال تحقق بخشیدن به ایده‌ای بود که آمریکا پیش از نیم قرن در صدد ایجاد آن بود. این ایده به عنوان حوزه نیم کره غربی شناخته می‌شود که در اصل به معنای چگونگی دسترسی امن به منابع انرژی مکزیک و ونزوئلا در شرایط اضطراری نظامی بود. ترامپ با کمک انقلاب شیل این ایده را مطرح و به دنبال تحقق آن بود به طوری که محور انرژی از آلبرتا، کانادا، از داکوتای شمالی و جنوب تگزاس می‌گذرد و از کشف جدید مهمی در ساحل فرانسوی گوانا به ذخایر نفتی دریایی عظیمی در نزدیکی برزیل یافت می‌شود می‌گذرد (Nafey, 2014: 5). چارچوب نظم نوین انرژی باعث می‌شود که مرکز ثقل بازارهای انرژی جهان از خلیج فارس به نیم کره غربی تغییر کند (A. Manning, 2010: 6).

همچنین تحلیلگران از نیم کره غربی به عنوان «خاورمیانه جدید» نام می‌برند (LIU, 2014: 3-4). اهمیت نیم کره غربی در حوزه انرژی از آنجا ناشی می‌شود که این منطقه تا جنگ جهانی دوم بازارهای نفتی را تحت سلطه خود داشت اما پس از کشف نفت ارزان، فراوان و باکیفیت، خاورمیانه به کانون ژئوپلیتیک انرژی تبدیل شد و کشورهای حوزه نیم کره غربی به سازمان اوپک و نفت خاورمیانه وابسته شدند (R. Mares, 2012: 7).

وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌های انرژی آمریکا

وجوه اشتراک سیاست‌های انرژی سه دولت بوش، اوباما و ترامپ مشتمل بر: ۱- در حوزه استقلال انرژی، به دنبال کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه، ۲- در حوزه سازمان اوپک، به دنبال نفوذ در سازمان، ۳- در مورد نقش انرژی، اولویت قرار دادن انرژی و تأثیرگذاری آن بر سیاست‌های داخل و خارج از آمریکا و ۴- در منطقه خلیج فارس، نیز به دنبال نفوذ در این منطقه و تا حدی کاهش نقش اوپک در حوزه انرژی است. در حالی که وجوه افتراق آن‌ها را

می‌توان در نیل به اهداف این سه دولت اشاره کرد که چگونه از دو روش متفاوت امنیت انرژی و فناوری‌های نوین استفاده نموده؛ به‌طوری‌که هر کدام تأثیر بسزایی در تحقق اهداف دولت‌ها داشته‌اند. در حوزه امنیت انرژی، بوش معتقد به حفظ وضع موجود با استفاده از قدرت نظامی، اوباما تأکید بر انرژی‌های تجدیدپذیر با پیوستن به قرارداد آب و هوایی پاریس و مقابله با سازمان اوپک و همچنین استفاده از پدیده‌ای جدید در حوزه نفت و گاز به نام انقلاب شیل بوده، اما ترامپ با تأکید بر انرژی‌های فسیلی و استفاده از انقلاب شیل توانست آمریکا را به یک تولیدکننده و صادرکننده عظیم نفت تبدیل کند و نظم نوین بین‌المللی انرژی را با ایجاد حوزه نیم کره غربی انرژی مطرح نماید. در حوزه فناوری‌های نوین، بوش با توجه به هزینه‌بر بودن و فقدان فناوری لازم به دنبال به کارگیری فناوری نوین نبوده درحالی‌که اوباما از فناوری نوین به نام انقلاب شیل در حوزه نفت و گاز رونمایی کرد و ترامپ با استفاده از انقلاب شیل جایگاه آمریکا را در کنار قدرت‌های سنتی ارتقا بخشید. با مقایسه سه دوره موردنظر، باید به این مهم اشاره داشت که علیرغم تفاوت در راهبردها، اما به لحاظ نظری رفتار همه این دولت‌ها متأثر از منطق رئالیسم بوده که انرژی را به‌مثابه منابع قدرت تلقی می‌کند. بنابراین، بر اساس این منطق سیاست‌های انرژی آمریکا مؤید این واقعیت است که دولت‌های آمریکا همواره به دنبال حفظ و تأمین منابع انرژی خود و نفوذ هر چه بیشتر در بازارهای جهانی انرژی به‌خصوص منطقه خلیج فارس بوده و هستند.

سیاست	مؤلفه‌ها	امنیت انرژی	استقلال انرژی	فناوری نوین	سازمان اوپک	نقش انرژی	خلیج فارس
اعمال دوجویی فشار	حفظ وضع موجود و قدرت نظامی	کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه	هزینه‌بر بودن و عدم فناوری لازم	نفوذ مستقیم	قرارداد و تأثیر انرژی بر تمام سیاست‌ها	اولویت	نفوذ در منطقه

سیاست سبز	تأکید بر انرژی‌های تجدید پذیر، قرارداد آب و هوایی پاریس، انقلاب شیل	کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه	رونمایی از انقلاب شیل در حوزه نفت و گاز	تأثیر غیرمستقیم از طریق انقلاب شیل+کنار گذاشتن اوپک	اولویت قرار دادن انرژی و تأثیر انرژی بر تمام سیاست‌ها	نفوذ منطقه
سیاست آمریکا	تأکید بر انرژی‌های فسیلی، انقلاب شیل	کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه	ادامه استفاده از انقلاب شیل = تبدیل آمریکا به تولیدکننده و صادرکننده نفت	تأثیر مستقیم با مطرح کردن نظم نوین بین‌المللی انرژی = کنار زدن سازمان اوپک	اولویت قرار دادن انرژی و تأثیر انرژی بر تمام سیاست‌ها	نفوذ منطقه و کاهش اهمیت آن با مطرح کردن حوزه نیم کره غربی انرژی = تغییر ژئوپلیتیک انرژی و همچنین خودکفایی کشورهای واردکننده نفت در حوزه نیم کره غربی انرژی

منبع: نگارندگان

نتیجه

آمریکا از زمانی که نفت کشف شد به دنبال این بوده که بتواند بر منابع انرژی و بازار جهانی انرژی تسلط داشته باشد. با شکل‌گیری سازمان اوپک در سال ۱۹۶۰ میلادی بحث امنیت انرژی ایالات متحده آمریکا با منطقه خاورمیانه پیوند خورد، بنابراین آمریکا همیشه در مقاطع گوناگون به دنبال تأمین انرژی و تسلط و نفوذ در بازارهای جهانی انرژی بود. لذا سیاست خارجی خود را به‌ویژه سیاست انرژی را در چارچوب رویکرد رئالیسم و با استفاده از مفروضات این رویکرد از جمله وابستگی امنیت ملی به امنیت انرژی و همچنین کاربرد قدرت نظامی برای کسب منابع انرژی قرارداد. در این راستا، دولت‌های گوناگون در آمریکا سیاست‌ها و راهبردهای گوناگون را طراحی و اجرا کردند. کشف فناوری شیل باعث شد که آمریکا به یک تولیدکننده و صادرکننده نفت تبدیل شود و همچنان به دنبال نفوذ و تأثیرگذاری و تسلط بر بازار جهانی انرژی باشد. این مقاله تلاشی است تا به این پرسش اساسی بپردازد که وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌های انرژی آمریکا در بازه زمانی (۲۰۰۰-۲۰۲۱) چیست؟ در پاسخ به این سؤال اساسی این فرضیه مطرح شد وجوه اشتراک هر سه دوره مشتمل بر کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه، به حاشیه راندن سازمان اوپک، اولویت قرار دادن نقش انرژی نفوذ در منطقه خلیج فارس بوده و وجوه افتراق آن‌ها که عبارت‌اند از تأکید بوش بر حفظ وضع موجود (در داخل آمریکا) و با استفاده از قدرت نظامی (خارج از آمریکا) و عدم به کار بردن فناوری نوین، تأکید اوباما بر انرژی‌های تجدیدپذیر و به‌کارگیری سیاست سبز و فناوری نوین و تأکید ترامپ بر سیاست اول آمریکا، استفاده از فناوری نوین، تحقق استقلال انرژی که با طرح نظم نوین بین‌المللی انرژی و همچنین ایجاد حوزه نیم کره غربی انرژی به مقابله با قدرت‌های سنتی بازار انرژی می‌پردازد. برای بررسی این فرضیه و داده‌های این پژوهش از چارچوب نظری رئالیسم استفاده شد تا سیاست خارجی آمریکا که در حوزه انرژی مبتنی بر مفروضات این رویکرد نظری است بهتر تبیین شود. بنابراین با مطالعه و بررسی سیاست‌های انرژی آمریکا در سه دولت بوش، اوباما و ترامپ به این نتیجه رسیدیم فرضیه مطرح در پاسخ به پرسش اساسی پژوهش منطبق بر یافته‌های

پژوهش بوده و مورد تأیید قرار می‌گیرد. لذا، بر اساس منطق مکتب رئالیسم، سیاست‌های انرژی آمریکا مؤید این واقعیت است که دولت‌های آمریکا همواره به دنبال حفظ و تأمین منابع انرژی خود و نفوذ هر چه بیشتر در بازارهای جهانی انرژی به‌ویژه منطقه خلیج فارس بوده و هستند.

منابع

فارسی

- ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، راهبرد باراک اوباما در مورد انرژی، *مطالعات منطقه ای*، اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال یازدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹.
- حیدرپور، دعوی‌سرا (۱۳۸۵)، دکترین دوقلوی بوش چنی-برای کنترل سومالی، *مطالعات آفریقا*، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- زیبا کلام، صادق، عرب عامری، جواد (۱۳۹۳)، منابع غیر متعارف انرژی و جایگاه خلیج فارس در سیاست امنیت انرژی ایالات متحده، *سیاست خارجی*، دوره ۲۸، شماره ۱، خرداد ۱۳۹۳.
- طاهری، ابوالقاسم، ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، جایگاه نفت در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا، *مطالعات سیاسی*، سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۹.
- علیمردانی، علی (۱۳۸۸)، طرح اوباما برای کاهش مصرف سوخت و آلاینده‌گی در آمریکا، *ماهنامه گسترده انرژی*، شماره ۲۵ و ۲۶، ص (۱) اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸)، *روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها*، تهران: سمت.
- موسوی شفائی، سید مسعود (۱۳۸۶)، سیاست انرژی ایالات متحده آمریکا، راهبرد، شماره ۴۳، سال ۱۳۸۶.
- واعظی، محمود (۱۳۸۸)، سیاست ملی انرژی آمریکا در دوران بوش، ۱۳۸۸، *مجله ایرفا*.

References

- Anderson, S., Biever, J., Desai, S., Downey, K., Gutierrez, A., Hellreich, A., ... & Wickett, J. (2017). The America first energy policy of the Trump administration. *Journal of Energy & Natural Resources Law*, 35(3), 221-270.
- Davies, L. L., Hubbard, T., & Sanders, C. (2018). *Trump, Energy Policy, and Hard Look Review*. Proceedings of the 64th Annual Rocky Mountain Mineral Law Institute (2018), Rocky Mountain Mineral Law Foundation (2018), Ohio State Public Law Working Paper,(504),21-01-21-37
- Dolata, P. (2016). Trump and Energy Security: Revival of an Old Concept? *Journal of Military and Strategic Studies*, 17,(3),91-106
- Duffield, John S.(December 2008), The Obama Presidency, Oil, and the Middle East, *Middle East Review of International Affairs*, 12, on 4, Available at:, (accessed on 2022, May 30)
- George W. Bush, (29Sept:2000), *Speech in Saginaw, Michigan: A Comprehensive National Energy Policy*, Available at: <https://archive.li/o5aB1>, (accessed on 2022, May 10)
- Guliyev, F. (2020). Trump's "America first" energy policy, contingency, and the reconfiguration of the global energy order. *Energy Policy*, 140, 111435
- Klare, M. (2004). Bush-Cheney energy strategy: Procuring the rest of the world's oil. *Foreign Policy in Focus*, 0113-01.
- Klass, A. B. (2021). *Energy Transitions in the Trump Administration and beyond*. *Envtl. L.*, 51, 241.
- LIU, X., & WU, L. (2014). The Energy New World Order, Mideast Oil, and US Energy Security. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 8(3), 25-47.
- Mahdi, A. S. S. (2010). *US foreign policy and energy resources during the George W. Bush administration*, (Doctoral dissertation, University of Birmingham),.1-278
- Manning, R. A. (2014). *The shale revolution and the new geopolitics of energy*. Atlantic Council, Brent Scowcroft Center on International Security,113-128

- Mares, D. (2012). *The new energy landscape: shale gas in Latin America*. Banco Interamericano de Desarrollo (BID), Discussion Paper no. IDB-DP-253, Diciembre, 1-25
- Martin, Diana, (2016). *Third chapter. Energy security concept in international relations*, <https://docplayer.net>, Access date : 5 May , 2022
- McGlinchey, S., Walters, R., & Scheinpflug, C. (2017). *International relations theory. England: E-International Relations Publishing*. [em linha]. Disponível em: <http://www.e-ir.info/wp-content/uploads/2017/11/International-Relations-Theory-E-IR.pdf> Acedido em, 2.
- McQuaid, A. L. (2019). *FROM NIXON TO TRUMP: ENERGY POLICY IN THE GLOBAL ERA*, 1-64
- Morse, E. L., & Jaffe, A. M. (2001). *Strategic energy policy: challenges for the 21st century*. Council on Foreign Relations..
- Nafey, A. (2014). The Shale Revolution: Its Impact and Implications for India. *Indian Foreign Affairs Journal*, 9(4), 370-38 [nytimes.com](https://www.nytimes.com). (May. 17, 2001). Excerpts From Overview of Task Force's Report on National Energy Policy.
- Parker, S. (2013). Op-Ed: The Energy Policy Debate between Candidates. *Strategic planning for energy and the environment*, 32(3), 7-12.
- Qian, X. (2020, September). *The US sustainable energy policy during Obama Administration*. In IOP Conference Series: Earth and Environmental Science (Vol. 565, No. 1, p. 012023). IOP Publishing.
- Trump, Donald J, (@realDonaldTrump), *Twitter* (Sept. 16, 2011, 2:20 PM), Available at: <https://twitter.com/realDonaldTrump/status/114811039996063744>, (accessed on 2022, May 15)
- Trump, Donald j, (@realDonaldTrump), *Twitter* (June 3, 2014, 11:32AM) , Available at: <https://twitter.com/realdonaldtrump/status/473895061747695616>, (accessed on 2022, May 15).

Translated References into English

- Ali Merdani, Ali (2009) "Obama's plan to reduce fuel consumption and pollution in America," *Gostardeh Energy Magazine*, No. 25 and 26, pp. 1, Ordibehesht and Khordad 1388. [In Persian]

- Ghavam, Seyyed Abdul Ali (1388), "International Relations: Theories and Approaches", Samt Publishing. [In Persian]
- Heydarpour, Daei Sarra (2006), "Bush's Twin Doctrine: Controlling Somalia," African Studies Quarterly, Issue 14, Fall-Winter 2006. [In Persian]
- Musavi Shafaie, Seyyed Masoud (2007), "Energy Policy of the United States of America," Scientific Journal of Rahbord, No. 43, 2007." [In Persian]
- Taheri, Abolghasem, Torabi, Qasem (1389), "The Role of Oil in the Foreign and National Security Policy of the United States of America," Political Studies Quarterly, Vol. 3, No. 10, Winter 1389. [In Persian]
- Torabi, Qasem (1389). "Strategies of Barack Obama regarding energy by Regional Studies," Quarterly, Israel Studies - American Studies, Volume 11, Issue 2, Spring 1389. [In Persian]
- Wa'azi, Mahmoud (1388), "National Energy Policy of America during the Bush Era," 1388, Irfa magazine. [In Persian]
- Ziba Kalam, Sadegh, Arab Ameri, Javad (2014). "Unconventional Energy Sources and the Position of the Persian Gulf in US Energy Security Policy." Foreign Policy Quarterly, Volume 28, Issue 1, May 2014. [In Persian]

استناد به این مقاله: مؤمنی، مجیدرضا؛ حاجی صفر تهرانی، محمدرضا. (۱۴۰۳). مطالعه‌ی مقایسه‌ای سیاست‌های انرژی آمریکا (۲۰۰۰-۲۰۲۱). پژوهشنامه روابط جهانی، ۱(۲)، ۱۴۷-۱۷۴. doi: 10.22054/jrgr.2024.69942.1036



The Quarterly of *Research on Global Relations* is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

پرتال جامع علوم انسانی